**[کدگذاری در گزارش نویسی و کارورزی چگونه انجام میشود؟](http://narrative039.blogfa.com/post/14)**

در یک پژوهش کیفی، کد یک کلمه یا عبارت است که  به  طور نمادین  مشخصه یا صفتی را به بخشی از  داده های زبانی یا دیداری  اختصاص می دهد.این صفت می تواند خلاصه ی  از آن، وجه برجسته ی آن یا معنا و جوهره ی آن باشد.

* وقتی ما در باب یک متن فکر می کنیم تا معنای مرکزی آن را کشف کنیم در حال "رمزگشایی" هستیم و وقتی کد مناسب آن را تعیین می کنیم در حال "رمزگذاری" هستیم. به این دو مرحله "کدگذاری" گفته می شود.

    · در اولین دور کدگذاری، یک کد می تواند به یک کلمه یا یک جمله، یک صفحه ی کامل از یک متن یا بخشی از یک فیلم  اختصاص یابد.

  · در مرحله ی دوم، بخش های کدگذاری شده می توانند همان بخش ها ی قبلی یا متون طولانی تری یا حتی تغییر شکل کدهایی باشند که تا این مرحله از پژوهش تدوین شده اند.شما به طور متناوب با مرور داده های خود کدهای اولیه را ویرایش می کنید، دوباره سازماندهی می کنید، تغییر می دهید یا حذف  می کنید.

   · کد ها در داده ها ی کیفی  عناصر اصلی تحقیق هستند که وقتی بر اساس شباهت ها و نظام ها (الگوها) با هم دسته بندی می شوند، پدید آمدن طبقه بندی ها و در نتیجه تحلیل ارتباطات بین آن ها را تسهیل می کنند.

  · کد مانند نام یک فیلم یا نام یک کتاب که نماینده و در برگیرنده ی محتوا و ماهیت آن است، گویای  محتوا و ماهیت اصلی و اساسی یک "داده" است.

  · مثال: "در همه ی کلاس ها پشت پنجره ها، میله های آهنی موازی و نزدیک به هم وجود داشت. پنجره ها هم از خط میانی دیوار تا سقف ادامه داشتند؛ جوری که بچه های مدرسه نمی شد آن ها را باز کنند یا از پنجره بیرون را ببینند. همه ی زنگ تفریح، معاون مدرسه در حیاط بود و مراقب بچه ها؛ که ندوند، به هم نخورند یا دعوا نکنند و ... ." کد توصیفی که موضوع اصلی این متن را خلاصه می کند، می تواند کد "حفاظت" باشد.

  · مثال: "او مراقب من است.او هرگز چیزی به من نمی گوید؛ او همان کار را انجام میدهد". کد توصیفی "احساس کرامت نفس" "او همواره کنار من بود حتی وقتی پدر و مادرم نبودند. او یکی از آن چیزهایی است که من در زندکی ام  همواره از آن برخوردار بودم و این خوب است"  کد توصیفی "ثبات"  " من با او واقعا احساس راحتی می کنم" کد داخلی  "راحتی".

* ممکن است  با این کد ها موافق نباشید یا در حین خواندن متن کدهای دیگری به نظرتان رسیده باشد. این امر به این خاطر است که کدگذاری عملی تفسیری  و بر این اساس، شخصی است.
* ما در کدگذاری لنزی تحلیلی به چشم می گذاریم. با اینحال آنچه دریافت و تفسیرمی کنیم  به نوع فیلتری بستگی دارد که روی لنز ما را می پوشاند. بنابراین کدهایی که به یک "داده" اطلاق میشود با توجه به دیدگاه و پس زمینه ی افراد متفاوت است. این امر به این معناست که همه ی کدگذاریها از نوع قضاوت هستند زیرا ما ذهنیات، شخصیت، پیش فرض ها، حتی تغییرات ناگهانی نظرات خود را به این فرایند وارد می کنیم (سایپ و گسو، 2004).

  · بعضی کدها از نوع خاصی نیستند آنها برداشت اولیه شما از داده ها هستند  که در مرحله ی کدگذاری اولیه تدوین می شوند. به مثال زیر توجه کنید. این متن اظهارات یک مادر در مورد بخشی از دوران مدرسه ی فرزندش می باشد.

 ·  مثال:  "پسرم دوره ی واقعا سختی را پشت سر گذاشته است، که فکر می کنم از اواخر کلاس پنجم شروع شد  و تا کلاس اول راهنمایی ادامه داشت" کد اولیه ی "جهنم دوره ی راهنمایی" "وقتی بزرگتر شد خیلی مردم دار بود و معلم هایش خیلی او را دوست داشتند." کد اولیه ی "سوگلی معلم" " به خصوص دو پسری که او از آن ها تقلید می کرد  برایش زیاد خوب نبودند."  کد اولیه ی "تاثیرات بد" "آنها خیلی از او ایراد می گرفتند، همیشه او را هل می دادند، و من  فکر می کنم او تمام مدت فقط این رفتارها و واکنش ها را لمس و درونی می کرده"  کد اولیه ی  "احساس وحشت و نگرانی" "در آن دوره، هر دوی آن ها او را نادیده گرفتند و جمعی که او برای خود ساخته بود، از بین رفت." کد اولیه ی "پسر گمشده"

* در یک متن طولانی شما ممکن است از یک کد به صورت تکراری استفاده کنید. این امر طبیعی و البته آگاهانه است؛ طبیعی است زیرا الگوهای تکراری بسیار زیاد و نیز ثابتی در اعمال انسان ها وجود دارد؛ و آگاهانه است زیرا یکی از اساسی ترین اهداف کدگذار کشف این الگوهای تکراری و ثابت در رفتار انسان است که در داده ها وجود دارد، الگوهایی نظیر «شباهت» (وقایعی که به صورت یکسان اتفاق می افتند)؛ «تفاوت» (وقایعی که به صورت های مختلف اتفاق می افتند)؛ «تناوب و تکرار» (وقایعی که اغلب یا به ندرت اتفاق می افتند)؛ «پشت هم آیی» (وقایعی که پشت سر هم و با نظم معینی اتفاق می افتند)؛ «با هم آیی» (وقایعی که در ارتباط با فعالیت ها  یا وقایع دیگر اتفاق می افتند)؛  «علت و معلولی» (اتفاقی که موجبات اتفاق دیگری را فراهم می آورد).

   ·تحلیل، جستجو برای یافتن الگوها در داده ها و برای  ایده هایی است که به ما کمک می کنند تا علت وجود این الگوها را در این داده ها توضیح دهیم (برنارد، 2006).

 ·  کدگذاری امری مرحله به مرحله است.به ندرت پیش می آید که پژوهشگری در اولین مرحله ی کدگذاری به نظریه ی نهایی دست یابد. در دور دوم، سوم و ... است که  برای تولید طبقه بندی ها، موضوعات و مفاهیم، دست یابی به معنا و  یا ساخت یک نظریه، پالایش، نشان دار کردن و تمرکز روی ویژگی های داده ها اتفاق می افتد.شما با مرور داده ها و کدهای اولیه خود طبقه بندی های خود را ویرایش می کنید،  طبقه بندی های جدید خلق می کنید و گاهی طبقه بندی های اولیه را حذف می کنید.

   · در کدگذاری ما داده ها را  در یک ترتیب اصولی قرار می دهیم تا به یک معنا و تفسیر  برسیم. از اینرو، کدگذاری فقط قرار دادن نام بر روی داده ها نیست بلکه فراتر از آن ایجاد "ارتباط" بین داده هاست. این کار شما را از داده های تا ن به یک ایده  و از ایده به همه ی داده ها ی مرتبط به آن ایده می رساند.

* علاوه بر بینش شما، طبقه بندی داده ها بر اساس کدهای مشابه تعیین می کند که کدام داده ها شبیه به هم هستند و می توانند با هم در یک گروه قرار بگیرند (لینکلن و گوبا، 1985)؛ بر این اساس، کدگذاری روشی است که شما را قادر می سازد که داده هایی را که شبیه به هم هستند را در طبقه بندی یا نسبت خانوادگی قرار دهید به این دلیل که آن ها در بعضی از ویژگی ها با یکدیگر سهیم هستند.
* مثلا در یک تحقیق، "مهارت های تدریس" عنوان یک طبقه بندی بود که به دو طبقه ی کوچکتر "مهارتهای آموزشی" و "مهارت های مدیریتی" تقسیم شده بود. در بخش "مهارتهای آموزشی"، کدهای "تربیتی"، "اجتماعی- احساسی"، "بیان شخصی"، "تکنیکی" قرار داده شده بود و در بخش "مهارتهای مدیریتی"، کدهای "تکنیک های رفتاری"، "مدیریت گروه"، "اجتماعی- احساسی"، "سبک شخصی"، "برنامه درسی نانوشته" قرار داده شده بود.

 ·  بهتر است برای هر طبقه بندی یک توضیح کوتاه بنویسید. مثلا در تحقیقی که  عنوان طبقه ی اصلی آن "سلامت جسمانی" بود محقق نوشته بود: "شرکت کنندگان مطالبی را در باب سلامت جسمانی خود مطرح می کنند؛ مواردی مثل درد، دارو، سلامتی و ... : "من روزی 25 میلی گرم آمی تریپتیلین می خورم"؛  "من از ورزش بیزارم" و... ".

   ·بعد از این مرحله، با مرور داده ها و کدهای آن ها، به ویرایش طبقه بندی ها می پردازیم.

مثال: در یک تحقیق در رابطه با آسیب هایی که کودکان به یکدیگر، در طبقه بندی ابتدایی، «بدرفتاری بدنی»، «بدرفتاری کلامی» که در ذیل اولی، «هل دادن»، «زد و خورد» و «زخمی کردن» و در ذیل دومی، «توهین»، «تهدید»، «تمسخر» قرار گرفت. ولی با افزایش داده ها و ویرایش طبقه بندی ها،  دو طبقه بندی «بدرفتاری از طریق فشارهای بدنی» (که اغلب در پسران دیده می شود) با کد «خشونت» و با زیر کدهای «زخمی کردن»، «هل دادن» و «کتک زدن» و دیگری «بدرفتاری از طریق ضربه زدن به احساسات دیگران» (که اغلب در دختران دیده می شود) با کد اصلی «تحقیر» و با زیرکدهای «توهین»، «تمسخر» و «ناسزا» به وجود آمدند.

   · وقتی طبقه بندی های اصلی به صور مختلف با هم مقایسه و ترکیب می شوند شما شروع می کنید به فراتر رفتن از واقعیت داده ها و رفتن به سوی مضامین، مفاهیم و تئوری.

 ·   از «کدها» به «طبقات» و از «طبقات» به «مفاهیم» و از کشف ارتباط بین «مفاهیم» به «مضامین» و از «مضامین» و  سپس به «تئوری» می رسید.

 · «مفاهیم» موجبات رسیدن ما را به ساختارهای انتزاعی تر، سطح بالاتر و عمومی تر فراهم می کنند.

   ·    به عنوان مثال، در مثال قبلی، مضمون اصلی برای پژوهشگر این تحقیق  این است که در اواخر دوران کودکی بدرفتاری بین همسالان، جنیستی است.

  · باید توجه داشت که ادعای اساسی یک پژوهش، مطمئنا در محدوده ی زمانی و مکانی تحقیق واقعیت دارد اما می توان از آن به عنوان یک پیش بینی اولیه برای محیط ها و زمینه های مشابه در حال و آینده بهره برد.

  · «مضامین»، محصول کدگذاری، طبقه بندی و تفکر تحلیلی شما و برخاسته از بینش و تحلیل شما و بخش نادیدنی داده های شما هستند.

 · در مثال ابتدایی «حفاظت » کد شما و «فهم اشتباه از حفاظت » مضمون روایت می باشند.